

■ **سال بیست و هفتم** ■ **شماره ۷۶۲۳** ■ **یکشنبه** ■ **۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۰**

ایران

مساحت امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیع
سرمدیر: جواد دلیری

آذان ظهر ۱۳/۰۱ | آذان مغرب ۱۷/۲۰ | نیمه شب شرعی ۱۲/۰۰ | آذان صبح فردا ۲۷/۴ | طلوع آفتاب فردا ۰۴/۶

امام محمدباقر(ع):
شخص حریص به دنیا مانند کرم ابریشم است که هرچه بیشتر ابریشم به دور خود می تند، راه بیرون شدنش را دورتر و مشکل تر می کند، تا اینکه از غم و اندوه بمیرد.

سخن روز



#واکسن

دیروز چند مسأله باعث شد بحث واکسن کرونا دوباره در شبکه‌های اجتماعی داغ شود. راه‌اندازی سامانه ثبت‌نام برای واکسن که اکنون فقط به افراد بالای ۸۰ سال اختصاص دارد، تبلیغات منفی برخی علیه واکسیناسیون و البته درخواستی که برای واکسن زدن به خبرنگاران روزنامه‌نگاران مطرح شده بود. خبرنگاران زیادی دیروز نوشتند که نمی‌خواهند خارج از نوبت واکسن بزنند و خواستار تسریع در واکسیناسیون افراد دارای بیماری زمینه‌ای و گروه‌های در معرض خطر هستند: «نمی‌دونم این سامانه USSD هم داره یا نه؛ ولی کاش داشته باشه... دسترسی نداشتن به اینترنت و البته نداشتن سواد دیجیتالی برای ثبت‌نام در سامانه، خیلی‌ها رو (اگر از کل فرآیند منصرف نکنه) به کافیی تنها و مراکز عمومی دیگه می‌کشونه که یک نقض غرض آشکاره...». «آیا خبرنگاران باید واکسن بزنند؟ من معتقدم بله! منتها صرفاً خبرنگارانی که به صورت میدانی فعال هستند، به بیمارستان‌ها می‌روند و در نشست‌های خبری حاضرند. مهم قطع زنجیره انتقال است و این خبرنگاران جزو زنجیره انتقال هستند، این جمعیت به هزار نفر هم نمی‌رسد. نکته مهم در تزریق واکسن به خبرنگاران این است که این تزریق باید کاملاً شفاف باشد، صرفاً خبرنگاران میدانی با انتشار نام، نام رسانه، سمت و کد ملی واکسن دریافت کنند، اگر بنا باشد این تزریق غیرشفاف باشد و جماعت خبرنگار نمای باج‌گیر و کارت هدیه

شهر وند

مجازی

دردسر های رزیدنتی
خبری که چند روز پیش درباره خودکشی چند رزیدنت پزشکی منتشر شد، باعث شد رزیدنت‌ها در شبکه‌های اجتماعی از خودشان و مشکلات‌شان بنویسند. بیشتر نوشته‌ها درباره ساعت‌های طولانی کار، کم بودن زمان استراحت، حقوق کم و نداشتن بیمه بود و البته خیلی‌ها هم از رفتار نامناسب پزشکان با رزیدنت‌ها می‌گفتند. آنها که این روزها به دلیل شیوع کرونا، فشار کاری زیادی را تحمل می‌کنند بیشتر از این شرایط نارحت هستند: «یادمه اینترنت ارتوپدی که بودم رزیدنت سال یک حق نداشت بره پاپوین، از کل ساعت‌های کشیک ۲۴ ساعت فقط ۲ ساعت شب می‌توست استراحت کنه»، «بحث تعداد کشیک بود لازمه بگم که سال رو با ۲۳ شب کشیک آغاز کردیم.»، «ولی به نکته رو نباید فراموش کنیم که خود پزشکا هم کم به ظلم نمی‌کنن. با استادنود حقوق رزیدنت‌ها نصف احوالپرسی می‌کنم جلوی رزیدنت؛ بعد که استاد رفته میاد بهم میگه شما اصلا به چه چراتی با استاد سلام و احوال پرسی می‌کنی، تو اصلا اجازه نداری با استاد حرف بزنی، الانم من دارم باهاش حرف می‌زنم سرتو بنداز زیر نباید نگاه کنی به من. من خیلی وقت نیست وارد بالین شدم ولی این یکی از ۱۰۰ موردی بود که دیدم اینترنتایی که زیر آب میزن بدون اینکه حرفشون منطقی داشته باشه رزیدنتایی که الکی با بی احترامی رفتار می‌کردن.»، «از رزیدنتی خیلی شنیدم اما چیزی که از نزدیک‌ترم لمس کردم این بود که عمو من بعد اینکه رزیدنت ارتوپدی شد دیگه اون آدم سابق نشد. کم میخنده، کم حرف می‌زنه و همیشه میگه پزشکی افتضاح‌ترین

و

غلامحسین لطفی: در زمان پخش سریال آینه خیابان‌ها خلوت می‌شد
اوایل انقلاب بود. به تلویزیون رفت و آمد داشتم و قرار بود برای گروه فیلم و سریال کاری انجام دهم. آقایی از گروه معارف، دو طرح به من دادند و گفتند این دو میان پرده ۱۰ دقیقه‌ای را می‌خواهیم شما بسازید. وقتی در خانه خواندم، دیدم جای بسط و کار دارد؛ با آقای ایرج بقایی (نویسنده سریال) طرح را بسط دادیم و نوشتیم. یادم می‌آید سریال «آینه» بویژه در سری اول، آنقدر در آن زمان دیده شد که خیابان‌ها دوشنبه‌ها خلوت می‌شد و در نماز جمعه برای اولین بار بعد از انقلاب از این سریال تعریف شد.

بخشی از سخنان کارگردان سریال آیینه در گفت و گو با ایبنا

مروری بر وضعیت ترجمه آثار متون نمایشی در ایران

گرهی از گره‌های تئاتر باز کنیم

برخی از آنها رخ داده است؛ و دلایل هم عدم آشنایی واقعی برخی از همین مترجم‌ها با مقوله تئاتر بوده است... تئاتر یک رشته تخصصی است و ترجمه تئاتر هم کاری تخصصی است و اگر به‌عنوان مترجم دانش تخصصی در حوزه تئاتر نداشته باشیم نمی‌توانیم ترجمه خوبی در اختیار مخاطب قرار بدهیم. به‌هر روی ترجمه صرفاً، انتقال متن از یک زبان به زبان دیگر نیست؛ بلکه انتقال فرهنگ و ادبیات یک کشور به کشور دیگر است. در این میان باید بتوانیم برای اصطلاحات زبانی مبدأ در زبان مقصد معادل‌های درستی که در فرهنگ ما قابل پذیرش است، پیدا کنیم و این امر بدون داشتن آگاهی زبانی کافی و دانش تئاتری لازم به دست نخواهد آمد. ما اجازه نداریم هر کاری که دل‌مان می‌خواهد را با هر اثری—چه در حوزه ترجمه و چه در حوزه اجرا—انجام دهیم. اگر غربی‌ها پارودی‌هایی روی متن‌های کلاسیک می‌نویسند و به صحنه می‌برند، از کودکی واز دوران مدرسه تمام آثار کلاسیک نمایشی را خوانده‌اند و تماشاگران شان هم متن اصلی را بخوبی می‌شناسند. اما ما واقعاً چنین شرایطی را نداریم و به همین دلیل است که اکثر این نوع تجربه‌ها روی آثار کلاسیک خارجی ناگام می‌مانند؛ زیرا آموزش و تجربه تاریخی اش را نداشته و نداریم؛ به‌عنوان نکته آخر درباره خود تئاتر هم گفتن این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد که متأسفانه امروزه با توجه به آسیب‌هایی که کرونا به تئاتر ما زده برخی افراد به جای طرح مسائل واقعی تئاتر که تعدادشان هم کم نیست، دنبال حاشیه‌سازی هستند و مسأله تئاتر را به دیوار و حصار کشی دور تئاتر شهر یا صورت سیاه حاجی فیروز و از این قبیل تقلیل می‌دهند. از حضور دستفروش‌ها یا عده‌ای از شهروندان معضای یادگرایش در اطراف تئاتر شهر شکوه می‌کنند. در حالی که به گمان من این حرف‌ها همه‌اش حاشیه‌سازی است. این انسان‌ها شهروندان بی‌پناهی هستند که اتفاقاً یکی از وظایف اصلی تئاتر طرح زندگی و مشکلات آنها بر صحنه است. آرتور میلر «مرگ فروشنده» را درباره همین دستفروش‌ها نوشت. مسأله تئاتر امروز این نیست که صورت حاجی فیروز سیاه بوده یا سفید که بحثی انحرافی است و حقیقتش بر همگان روشن است. مسأله فقدان گفت‌وگو و نظریه‌پردازی درباره وضعیت اسفبار تئاتر در ایام کرونا، وضعیت اقتصادی دشوار تئاتری‌ها، روشن نبودن وضعیت روز به روز فرآینده تعداد فارغ‌التحصیلان رشته تئاتر و بیکاری آنها و ده‌ها مورد دیگر است... آیا بهتر نیست که به کمک هم گرهی از گره‌های تئاتر باز کنیم؟

متنوع برای هر سلیقه

ایران در دهه ۶۰ و ۷۰ است. توصیه به تماشای ۵ فیلم در ژانرهای مختلف که دیدنشان برای علاقه‌مندان جدی سینما لازم است و گویای آن است که سینمای ایران چقدر تنوع ژانر داشته و برای هر سلیقهٔ فیلمی مورد پسند ساخته است.

■ **«دندان مار» مسعود کیمیایی**
به اعتقاد من مهم‌ترین فیلم اجتماعی سینمای ایران است، اگر چه فیلم نگاه جامعه‌شناسانه را به تهران بعد از جنگ دارد اما چون اقتصاد در جامعه فیلم مهم است می‌توان آن را به زمان حال هم تعمیم داد.

■ **«طلسم» داریوش فرهنگ**
خیلی عجیب است اگر دانشجوی سینما نباشید و این فیلم را ندیده باشید. فیلمنامه متفاوت، فیلمبرداری درخشان، میزبانی متفاوت و قصه‌ای کاملاً پیشرو نسبت به زمانه خودش. هنوز هم فیلم کهنه نیست و تماشای آن برای مخاطب امروز می‌تواند جذاب باشد.

■ **«برده آخر» واروژ کریم مسیحی**
ایک اثر درخشان در سینمای ایران که متر و معیار خیلی سنگینی برای فیلم اولی‌هاست. فیلمی معماری اما در سبک و سیاقی بین ادبیات نمایشی و سینما. دیدن این فیلم برای هر مخاطبی جذاب است و برای دانشجویان بازیگری، کارگردانی و فیلمنامه‌نویسی کلاس درسی تمام عیار. البته تماشای این فیلم یک افسوس بزرگ هم به همراه دارد؛ این که فیلم خوب ساختن در سینما کافی نیست اگر نه چهره‌ایری چنین فیلمسازی فقط دو فیلم در مقام کارگردان در کارنامه‌اش ثبت شده است.

■ **«مومیایی ۳» محمدرضا هنرمند**
فیلمی بدشت سرحال و سرگرم‌کننده که همچنان از فیلم‌های کم‌دی این روزها یک سرو گردن بالاتر است.

■ **«پاتال و آرزوهای کوچک» مسعود کرامتی**
چه‌برای بزرگ‌ترا و چه برای بچه‌ها هنوز هم تجربه دلچسبی است. کاش این روزها همه ما یک پاتال داشتیم.

پیشنهاد ویژه من اما یک فیلم در ژانر پلپسی و اکشن است: «طعمه»: چرا که فرامرز صدیقی فیلمنامه‌اش را نوشته و آن را کارگردانی کرده است. در این موقعیت که خیلی از هنرمندان‌مان به فراموشی سپرده شده‌اند و سال‌هاست فرامرز صدیقی را در عرصه بازیگری ندیده‌ایم شاید تماشای این فیلم یا آمارومان باشد که ابشان هستند و با فیلم در مقام قهرشان را بدانیم. با آرزوی سلامتی.

علاوه بر تماشای این آثار سینمایی به علاقه‌مندان سینما سفارش می‌کنم خواندن دو کتاب را در برنامه مطالعه‌شان قرار دهند. «هنر سینما» نوشته دیوید بورودل کتابی که هر علاقه‌مند سینما باید در خانه داشته باشد چرا که نگاه صرف تاریخی ندارد بلکه تحلیلی تاریخی است و منبع مهمی برای آموزش سینماست. «سر کلاس یا کیارستمی» یاد می‌دهد که چگونه به زندگی نگاه کن تا به یک فیلم کوتاه برسید. البته «سر کلاس یا کیارستمی» صرفاً کتاب آموزشی سینمایی نیست کتاب روشناختی است که درچه تازهای از جهان‌بینی نسبت به زندگی باز می‌کند. در نهایت توصیه پایانی من که جنبه عمومی‌تری هم دارد خواندن کتاب «نیروی حال» اکهارت تول است. اثری مناسب با شرایط امروز که ممکن است برای تمرکز بر احوال خودمان و رسیدن به حال بهتر، کمکمان کند.



یک تابلوی نقاشی از «برنارد بولوئو» نقاش مشهور ایتالیایی در حراج جدید کریستیز عرضه می‌شود که اگر با قیمت‌های پیش‌بینی شده به فروش برسد، گران‌ترین تابلوی این هنرمند می‌شود. این نقاشی در قرن هجدهم میلادی از نمایی از کانال در شهر «ورونا» ایتالیا کشیده شده و ۵۰ سال در مجموعه‌های هنری خصوصی نگهداری می‌شد. قیمت این تابلو برای حراجی روز ۸ جولای ۱۴۱۱ی ۱۸ میلیون پوند تخمین زده شده و اگر به کمترین قیمت برآورد شده فروخته شود، گران‌ترین اثر این هنرمند نقاشی در سال ۲۰۰۶ به قیمت ۱۲.۷ میلیون دلار فروخته شده است، به عنوان گران‌ترین اثر این هنرمند شناخته می‌شود.

دعای روز بیست و ششم

ماه مبارک رمضان

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ سَعْيِيْ فِيْهِ مَشْكُوْرًا وَ دَنْيِيْ فِيْهِ مَغْفُوْرًا
وَ عَمَلِيْ فِيْهِ مَقْبُوْلًا وَ عِيْبِيْ فِيْهِ مَسْتُورًا
يَا اَسْمَعَ السَّامِعِيْنَ

خدايا كوششم را در اين ماه مورد سياست و گناهم را آمرزيده و عـلمـم را پذيرفته و عيـبـم را پـوشـيده قرار ده، اى شنواترين شنوايان.

روز بیست و ششم ماه رمضان

ای خدایی که با نعمت‌هایت با ما اظهار دوستی می‌کنی!

وقتی به خودم نگاه می‌کنم و خطاهایی که مرتکب شده‌ام، خیلی زود مثل یک گیاه پژمرده می‌شوم. اما وقتی به کرامت و بزرگواری تو نگاه می‌کنم، نشاط و امیدواری در جانم ریشه می‌دواند و از طرفی به تو اعتماد دارم که امید را ناامید نخواهی کرد.

در بیست و ششمین ایستگاه میهمانی رمضان اگر بخواهم بی‌برده حرفی بزنم، می‌گویم: پشتوانه من در همه گرفتاری‌ها و تنگدستی‌ها، رأفت و رحمت بی‌نهایت توست. در این روز هم ما را در نعمت‌های خودت غوطه‌ور کن و لطف بی‌اندازه‌ات را از ما دریغ مکن. همین.

یک دقیقه با خدا



عبدالرحیم سعیدی راد
شاعر و پژوهشگر

کدام صبر؟

«ایا اهل‌الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة ان الله مع الصابرين»
این آیه، مردمی را که به اسلام ایمان آورده‌اند، به شکیبایی و نماز دعوت می‌کند تا از این دو کمک گیرند، که خدا با شکیبایان است. (صبر) در قرآن کریم و در روایات اسلامی و مخصوصاً در خطبه‌ها و کلماتی که از امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج‌البلاغه نقل شده است، به‌عنوان یکی از فرازهای اساسی و اصل تعالیم اسلام به چشم می‌خورد. صبر دو معنی و مفهوم دارد که یکی از آنها اسلامی و دیگری ضد اسلام است. آن چه ضد اسلام است و من آن را در بحث‌ها به «صبر منفی» تعبیر می‌کنم ضد اسلامی است و از آن چه اسلامی است و از فرازهای برجسته تعلیم و تربیت اسلامی است به «صبر مثبت» تعبیر می‌کنم. مثال‌هایی می‌زنیم تا با کمک آن مثال‌ها ببینیم چطور صبر گاهی منفی و گاهی مثبت است، آن وقت بهتر می‌توانیم بفهمیم کدام یک از این‌ها با روح تعلایم اسلام سازگار است و حتی لازم و اصل است و کدام ناسازگار و حتی ضد است.

مثل وقتی زلزله‌ای رخ می‌دهد، مردم زلزله‌زده، مردمی صبور می‌شوند. یعنی وقتی خانه‌ها بر سر آن بندگان بینوا فرو ریخته است می‌گویند خدا خواسته است، چه می‌شود کرد، پاداش اعمال‌مان است و با این دلخوشی کم‌ترین تحرک اساسی برای نجات خودشان و دیگران از خود نشان نمی‌دهند. اگر کسی از آنها احوالی بپرسد و بگوید حالتان چطور است؟ می‌گویند الحمدلله، چه می‌شود کرد؟ باید بر قضا و قدر الهی صبر کرد، در برابر حوادث باید صبر کرد و شاید خیلی از آنها، آیه کریمه «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ» را به‌عنوان اینکه نشانهٔ ایمان آنها به اسلام و توجّه آنها به خدا است، تحویل آدم دهیم.

این گونه افراد می‌خواهند این حالت را به‌عنوان حالت صبر از خودشان نشان دهند.

این سبک روحیه که در جامعه ما به‌عنوان تربیت عالی ایمانی و اسلامی در قرن‌های متمادی عرضه شده است، صبر منفی است. کم‌حرکتی و کم‌کوششی برای چاره‌اندیشی در برابر حوادث و تلخکامی‌ها را این صبر می‌گویند. این صبر در قرآن مراجعه کنید، چند جزئی از قرآن را که بخوانید می‌فهمید این صبر، صبر اسلامی نیست، این صبر ضد اسلامی است.

جالب این است که آیات صبر در قرآن عموماً در زمینه «جهاد» است، یعنی بر خطرترین و پرتلاش‌ترین میدان‌های کوشش بشری، میدان مبارزات اصیل اجتماعی، مبارزاتی که با رنج و شکنجه و زخمی شدن و ناراحتی و کشته شدن و خرج کردن و گرما و سرما تحمل کردن توأم است. آیات صبر عموماً در این زمینه است.

پس این صبر هرگز نمی‌تواند از قبیل آن صبری باشد که در جامعه ما به‌طور معمول گفته، شنیده و یاد داده می‌شود. این صبر با تحرک بیشتر، سخت‌تر، هر چه جامع‌تر و توان‌رسان‌تر همراه است. صبر اسلامی یک چنین چیزی است.

زلزله‌زده‌ای که می‌کوشد بدون از دست دادن کم‌ترین فرصت، خودش و دیگران را از زیر حادثه سهمگین زلزله و آثار شوم و بی‌برون بکشد و بعد برای درمان بیماری‌اش یک دجرا این حادثه شده‌اند، حاکمتر کوشش را به‌کار می‌برد، از حاکمتر وسایل استفاده می‌کند، با یک آدم مصیبت دیده زلزله‌زده زحمت‌ناشن دارد، به‌طوری‌که تحمل زحمت این تابش معمولاً از یک انسان مصیبت‌زده ناراحت انتظار نمی‌رود. اگر این شخص برخلاف انتظار در برابر این حوادث سخت و از دست دادن مال و بستگان، ناتوانی و ضعف نشان نداد، مثل یک آدمی که گویی بر سر این فرد هیچ چیز نیامده است این در آن در زد، اینجا و آنجا رفت، از این و آن کمک خواست، به این آدم تلاشگر که از زیر بار زلزله پر خاسته است، او را «آدم صبورو» می‌گویم. صبری که مادر میدان جهاد به‌عنوان نمونه عالی از امامان علیمه السلام نقل می‌کنیم. می‌گویم امام در روز عاشورا پس از از دست دادن همه نزدیکان و بستگان و یاران چنان روحی تازه و با نشاط داشت که گویی هیچ بر سر او نیامده است. هم چنین اگر شخص زلزله‌زده با چنین روحیه‌ای در برابر این حادثه خودش را نشان دهد، می‌گویم آدم صبوری است، آدم شکیبایی است، آدمی است که حوادث سهمگین شجاعت و جسارت و قدرت عمل و اراده را از او نمی‌گیرد. این معنای صبر است. خود را در برابر حوادث نباختن، قدرت تفکر و چاره‌اندیشی را از دست ندادن، تسلیم تلخی‌ها نشدن، این صبر مثبت است.

همچنین، به بیماری صبور می‌گویم که در خوردن داروی تلخ برای درمان بیماری از خودش ناراحتی نشان ندهد. بنده خیلی از افراد به اصطلاح صبور را دیده‌ام که در صبر منفی نمونه بودند. این موارد تجربه‌های عینی من در زندگی است. از نظر صبر منفی نمونه بوده‌اند. به این معنا که من کم‌تر دیده بودم که اینها از یک چیزی که ندارند و کمبودی در زندگی‌شان هست شکوه بکنند و ناراحتی نشان دهند، صبر منفی این‌ها خوب بود.